

the occurrence of crime, the criminal justice system uses all the facilities to deal with crime and delinquency, and there is no doubt that the cycle of criminal justice should be rotated in such a way that the rights of all persons entering the criminal justice system are provided in a desirable and acceptable manner. . During the criminal proceedings, the accused has rights, some of which are explicitly provided for in the extra-legislative, legislative, and sub-legislative provisions, and others are either not mentioned or are incompletely and vaguely stated. Most of the defendant's rights can be found in the preliminary investigation stage, because in this stage, the basis of a criminal case is laid. It is at this stage that due to the nature of the investigation, the rights of the accused are more endangered and violated than other stages, so more support for the rights of the accused is felt at this stage. Of course, the accused also has rights in the judgment and execution stage of the sentence that need to be observed and protected. In regard, the prosecutor has a vital role as the public prosecutor. The prosecutor in the criminal process should not only aim and ensure the conviction of the accused, but should try to provide a fair and just trial while respecting and protecting all the rights of the accused. In this descriptive-analytical study, we will try to investigate the role of the prosecutor in protecting citizenship rights in the Criminal Procedure Code of 1392.

## نقش دادستان در حفظ حقوق شهروندی با مطالعه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

سعید مهرانفر<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

محمود اشراقی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

## چکیده

به دنبال وقوع جرم، دستگاه عدالت کیفری تمام ابزار و امکانات را جهت مقابله با بزه و بزهکاری به کار می‌گیرد و شکی نیست که چرخه عدالت کیفری باید طوری به گردش در آید که حقوق تمام افراد وارد در سیستم چرخش کیفری به نحوه مطلوب و مقبول تأمین گردد. متهم در طول فرآیند دادرسی کیفری دارای حقوقی می‌باشد که برخی از این حقوق در مقررات فرا تقنینی، تقنینی و فرو تقنینی به صراحت پیش بینی شده است و برخی دیگر یا ذکری از آنها نشده است یا به طور ناقص و مبهم بیان شده است. بیشترین حقوق متهم را می‌توان در مرحله تحقیقات مقدماتی یافت چرا که در این مرحله پایه و شالوده یک پرونده کیفری ریخته می‌شود. در این مرحله است که به خاطر تفتیشی بودن ماهیت آن حقوق متهم نسبت به مراحل دیگر بیشتر در معرض خطر و نقض می‌باشد لذا حمایت بیشتری از حقوق متهم در مرحله احساس می‌شود. البته متهم در مرحله قضاوت و اجرای حکم نیز دارای حقوقی می‌باشد که نیاز به رعایت و حمایت دارد. در این میان دادستان به عنوان مدعی العموم دارای نقشی بسزا و حیاتی می‌باشد. دادستان در فرآیند کیفری نباید تنها هدف و اهتمامش تضمین محکومیت متهم باشد، بلکه باید بکوشد ضمن رعایت و حمایت از کلیه حقوق متهمان، زمینه یک دادرسی منصفانه و عادلانه را فراهم سازد. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی نقش دادستان در حفظ حقوق شهروندی با مطالعه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ خواهیم داشت.

کلمات کلیدی: دادستان، حقوق شهروندی، دادرسی منصفانه، تساوی سلاح، متهم

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

<sup>۲</sup> استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

دغدغه پاسداری از حقوق بشر و شهروندی با ذکر مصیبت‌های تاریخی که دارد، در صدر بایسته‌های نظام حقوقی قرار گرفته است. حقوق موضوعه همراه با شناسایی حقوق و آزادی‌های انسانی، به صورت قواعدی که ایجاد حق و تکلیف می‌کند جلوه‌گر می‌شود. ابتکار عمل تدوین این قواعد نوعاً با قانونگذار است که بدین وسیله، راه را بر دخالت دولت و افراد به این حقوق می‌بندد. ممکن است خود قانونگذار در وضع قواعد، عرصه را بر حقوق و آزادی‌های مشروع تنگ کند. لذا در نظام‌های مردم، ابتکار عمل تضمین هرچه بیشتر حقوق و آزادی‌ها، به قانونگذار اساسی سپرده می‌شود؛ بدین معنا که برتری قانون اساسی بر مجموعه‌ی زمامداران و نهادهای سیاسی انتصابی و انتخابی، موجب برتری اصول حقوق بشر نیز خواهد بود. بدین ترتیب حتی قانونگذار، با ادعای نمایندگی مردم و مطرح کردن عناوینی همچون نظم و امنیت، حق تعرض به این حقوق برتر را نخواهد داشت (نقره‌کار، ۱۳۹۱: ۲۹۱). مؤید این مطلب، ذیل اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مقرر می‌دارد: «هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، حتی با وضع قوانین و مقررات سلب کند».

باید گفت، در راستای حمایت از حقوق متهم در راستای دادرسی عادلانه مواردی ذکر شده است:

- ۱- هر فردی می‌تواند برای پیشگیری از اتهام دادخواهی نماید و با استفاده از حقوق عمومی دادخواهی از حقوق خود دفاع نماید. دادگاه-های صالح باید در دسترس عمومی قرار گیرند. هیچ‌کس را نمی‌توان از این حقوق محروم کرد.<sup>۱</sup>
- ۲- اصل برائت به عنوان یک قاعده کلی در حمایت از متهمان و دفاع از حقوق آنان در نظام حقوقی و نظام قضایی به عنوان یک اصل حاکم پذیرفته شده است.<sup>۲</sup>
- ۳- قاعده لاضرر هر نوع اعمال حق را که وسیله احراز به دیگران و یا تجاوز به منافع عمومی می‌باشد منع کرده است. بنابراین نمی‌توان متهم را قبل از اثبات موضوع اتهام مورد اضرار قرار داد.<sup>۳</sup>
- ۴- در شریعت اسلام تنها به حکم و ترتیبی که در قانون و شرع تعیین شده می‌توان متهمان را دستگیر کرد. این حق در اصل ۳۲ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل در مواردی متهم را مورد حمایت قرار داده است.
- ۵- در صورت اتهام و بازداشت باید با ذکر دلایل کتباً در اسرع وقت نوع اتهام به متهم تفهیم و ابلاغ شود تا بتوانند از حقوق خود دفاع نمایند.<sup>۴</sup>
- ۶- بازداشت به دلیل اینکه در این مدت متهم بلا تکلیف و در معرض ضرر و زیان می‌باشد و نمی‌تواند بیش از ۲۴ ساعت ادامه یابد.<sup>۵</sup>
- ۷- رسیدگی به اتهام باید در کمترین فاصله زمانی با تکمیل پرونده به مراجع قضایی ارسال گردد تا از ضرر و زیان‌های احتمالی تا حد ممکن کاسته شود.<sup>۶</sup>
- ۸- مقدمات محاکمه باید در اسرع وقت فراهم گردد به ویژه اگر تأخیر دادرسی موجب ضرر و زیان متهم شود.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۳۴

<sup>۲</sup> اصل ۳۷ قانون اساسی

<sup>۳</sup> اصل ۴۰ قانون اساسی

<sup>۴</sup> اصل ۳۲ قانون اساسی

<sup>۵</sup> اصل ۳۴ قانون اساسی

<sup>۶</sup> اصل ۳۳ قانون اساسی

<sup>۷</sup> اصل ۳۸ قانون اساسی

- ۹- در همه دادگاه‌ها طرفین و از آن جمله متهم حق دارد برای خود وکیل انتخاب نماید و در صورت عدم توانایی در انتخاب وکیل از بیت‌المال امکانات تعیین وکیل برای متهم فراهم می‌گردد.<sup>۱</sup>
- ۱۰- اثبات جرم باید در دادگاه صالح و توسط قاضی واجد شرایط و طبق موازین اسلامی انجام گیرد<sup>۲</sup> و احراز صلاحیت دادگاه ممکن است از سوی متهم یا وکیل او مورد مناقشه قرار گیرد.
- ۱۱- محاکمات باید علنی و به صورتی انجام پذیرد که شبهه تبانی، مخفی‌کاری و اغفال از میان برود مگر در موارد خاص که قانون پیش-بینی کرده است.<sup>۳</sup>
- ۱۲- احکام دادگاه‌ها باید به لحاظ ثبوت جرم، مستدل و به لحاظ حکم، مستند به مواد قانونی باشد<sup>۴</sup> تا احتمال هر نوع اجحاف، ستم و اعمال نظر شخصی منتفی گردد.
- ۱۳- قضات مکلفند حکم واقعه را در هر اتهام از قوانین استخراج و اگر نیافتند به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه و حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به هر بهانه‌ای از صدور حکم امتناع ورزند.<sup>۵</sup>
- ۱۴- هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده جرم محسوب نمی‌شود<sup>۶</sup> این به وضوح در تبریهای بسیاری از متهمان می‌تواند نقش مؤثری ایفا نماید.
- ۱۵- قضات مکلفند از اجرای مقررات مخالف با موازین اسلامی خودداری نمایند.<sup>۷</sup>
- ۱۶- هرگاه محکومان دادگاه‌ها بر اثر حکمی که اشتباه آن ثابت می‌شود متضرر گردند در صورت اشتباه تقصیری قاضی، مقصر، طبق موازین اسلامی ضامن خسارت‌های مادی و معنوی می‌باشد و در صورت اشتباه قصوری باید خسارت از بیت‌المال جبران شود.<sup>۸</sup>
- ۱۷- در مواردی که اشتباه قاضی محرز و محقق می‌شود در هر دو صورت (قصور و تقصیر) از متهم باید اعاده حیثیت شود.<sup>۹</sup>
- ۱۸- از جمله حمایت‌هایی که در شریعت اسلام از متهمان پیش‌بینی شده وظیفه دولت نسبت به پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین است که روش پیشگیرانه و موجب زمینه‌سازی برای رفع موضوع اتهام محسوب می‌شود.<sup>۱۰</sup>
- ۱۹- در برخی از جرائم متهمان که برای بار اول در دادگاه محاکمه می‌شوند تخفیف‌هایی به لحاظ مجازات در نظر گرفته شده است که در راستای حقوق متهم قابل ارزیابی است.
- ۲۰- ضمانت اجرای حقوق متهم در نظام قضایی اسلام بر عهده قوهی قضاییه به دادگاه محول شده چنانکه در قانون اساسی در اصل ۱۵۶ در بند دوم احیای حقوق عامه و گسترش آزادی‌های مشروع از وظایف قوهی قضاییه به شمار آمده است.
- ۲۱- همچنین نظام قضایی مکلف است بر حسن اجرای قوانین در دادگاه‌ها نظارت داشته باشد که این مسئولیت توسط دیوان عالی کشور انجام می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> اصل ۳۵ قانون اساسی

<sup>۲</sup> اصل ۳۶ قانون اساسی

<sup>۳</sup> اصل ۱۶۵ قانون اساسی

<sup>۴</sup> اصل ۱۶۶ قانون اساسی

<sup>۵</sup> اصل ۱۶۷ قانون اساسی

<sup>۶</sup> اصل ۱۶۹ قانون اساسی

<sup>۷</sup> اصل ۷۰ قانون اساسی

<sup>۸</sup> اصل ۱۷۱ قانون اساسی

<sup>۹</sup> اصل ۱۶۴ قانون اساسی

<sup>۱۰</sup> اصل ۱۵۶ قانون اساسی

۲۲- اجبار اشخاص به شهادت علیه متهمان و یا اجبار بر اقرار و سوگند مجاز نمی‌باشد و هر نوع شهادت، اقرار، سوگند ناشی از شکنجه یا اجبار، فاقد ارزش و غیر قابل استناد قضایی است و متخلفان مشمول قانون مجازات می‌باشند.<sup>۱</sup>

۲۳- هر شهروند و از جمله متهمان به لحاظ حیثیت، جان، مال، حقوق اجتماعی و شهروندی، مسکن و شغل از تعرض مصون می‌باشند مگر در مواردی که تهدیدی بر علیه امنیت دیگران و جامعه باشد.<sup>۲</sup>

۲۴- تفتیش عقاید در خصوص شهروندان و از آن جمله متهمان ممنوع است و متهم را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد؛ جرایم سیاسی طبق موازین اسلامی، تشخیص و با مجرمان سیاسی با شیوه‌های اسلامی برخورد می‌شود.

از مجموع این احکام و مقررات می‌توان نتیجه گرفت که اسلام و نظام حقوقی کشور بر اساس کرامت انسانی و شخصیت والای انسان، مقررات را به طور هوشمند با روشی تنظیم نموده که حقوق متهمان در مراحل دادرسی از آغاز تا پایان حفظ و مورد حمایت قرار گیرد. در این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی سعی در بررسی نقش دادستان در حفظ حقوق شهروندی با مطالعه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با تاکید بر نقش دادستان، خواهیم داشت.

### ۱- ویژگی دادرسی

مهم ترین ویژگی دادرسی وجود سلسله مراتب بین قضات دادرسی می‌باشد. در حالی که قضات نشسته دادگاه‌های جزایی از کسی دستور نگرفته و تنها از روی وجدان خود رأی می‌دهند، قضات دادرسی برعکس از مقامات مافوق خود دستور دریافت می‌کنند و باید از آن اطاعت نمایند (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

در فرانسه قضات دادرسی تحت مدیریت و نظارت رؤسای مافوق خود و ریاست فائده وزیر دادگستری قرار دارند (همان: ۱۵۳). وزیر دادگستری که نماینده قوه مجریه می‌باشد می‌تواند به دادستان کشور و دادستان های استان‌ها دستور بدهد. دادستان استان می‌تواند به وکلای عمومی و دادیارهای خود و به دادستان های شهرستان حوزه خود دستور بدهد بالاخره دادستان شهرستان نسبت به دادیاران خود و حتی نسبت به صاحب منصبان دادرسی که نزد محاکم پلیس حوزه او انجام وظیفه می‌کنند ریاست دارند. به استناد این سلسله مراتبی، قضات دادرسی مجبور به اطاعت از مافوق بوده قابل تغییر و عزل هستند که البته تنزیل مقام و تغییر آنها در صورتی که مبنی بر تقاضای خودشان نباشند موکول به نظر کمیسیون انضباطی است (همان: ۱۵۳).

در حقوق ایران به موجب بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادستان رئیس دادرسی بود و در موارد زیر این ریاست را به سبب وجود سلسله مراتب در دادرسی اعمال می‌کرد (موسی مقدم، ۱۳۸۵: ۲۹):

۱- «به موجب بند «ه» از ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و بازپرس موظف بود در جهت تأمین نظر دادستان مبنی بر تکمیل تحقیقات مقدماتی اقدام به ادامه تحقیقات نماید، حتی اگر شود تحقیقات را کامل بداند و ضرورتی بر تکمیل آن نبیند. اعطای این اختیار به دادستان و محدود کردن بازپرس به تبعیت از نظر دادستان و ادامه تحقیقات مقدماتی علاوه بر اینکه در مواردی که متهم به علت صدور قرار تأمین بازداشت شده بود می‌توانست به تضييع حقوق وی انجامد با استقلال مقام تحقیق نیز معارض بود.» (همان: ۳۴).

۲- بند «ح» از ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌داشت: «هرگاه بازپرس رأساً قرار بازداشت موقت صادر کرده مکلف است ظرف ۲۴ ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید. هرگاه دادستان با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد نظر دادستان منع است ... چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده است مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد، بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شد....».

<sup>۱</sup> اصل ۱۶۱ قانون اساسی

<sup>۲</sup> اصل ۳۸ قانون اساسی

<sup>۳</sup> اصل ۳۷ قانون اساسی

قانون‌گذار در بند «ح» ماده ۳ قانون مذکور بازپرس را مکلف می‌نمود که با تبعیت از نظر دادستان مبادرت به صدور و فک قرارهای بازداشت موقت کند. در حالی که دادستان به عنوان مدعی العموم یکی از اصحاب دعوا است و تفاوتی بین حالتی که قرار بازداشت از سوی بازپرس صادر شده است، با عدم تمکین بازپرس در برابر درخواست دادستان مبنی بر صدور قرار بازداشت موقت، وجود ندارد، اما قانونگذار بدون توجه به این امر که از یکسو بازپرس را مکلف کرده بود در موردی که رأساً مبادرت به صدور قرار بازداشت موقت می‌کنند یا در موردی که رأساً قصد فک قرار بازداشت موقت را دارد، از نظر موافق یا مخالف دادستان تبعیت نماید. با این تفاوت که امکان حدوث اختلاف در موردی که بازپرس قصد فک قرار را دارد، اما دادستان با آن مخالفت می‌ورزد را پذیرفت، اما در موردی که بازپرس قصد صدور قرار بازداشت موقت را داشت اما دادستان با آن مخالف بود بدون پیش بینی امکان حدوث اختلاف، بازپرس را مکلف به پذیرش نظر دادستان کرده بود (موسی مقدم، ۱۳۸۵: ۳۵).

۳- به موجب بند «ه» از ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب: بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نمود که قانوناً این حق را می‌داشت. جهات قانونی برای شروع تحقیقات بازپرس عبارت بود از:

۱- ارجاع دادستان

۲- شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.

۳- در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن نباشد.

بر این اساس تا زمانی که پرونده از سوی دادستان به بازپرس ارجاع نشود بازپرس حق انجام تحقیقات مقدماتی را نخواهد داشت (موسی مقدم، ۱۳۹۰: ۵۳)

۴- به موجب بند «ز» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب «کلیه قرارهای بازپرس می‌بایست با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان منب می‌بود»

۲- وظیفه دادرسی در احقاق حقوق عامه

همانگونه که گفته شد به موجب ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب وظایف متعددی بر عهده دادستان نهاده شده است<sup>۱</sup> که مهم ترین آنها را باید به اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی دانست<sup>۲</sup>.

قانون گذار برای این که دادستان بتواند وظیفه مذکور را انجام دهد اختیاراتی را به دادستان اعطا نموده است:

<sup>۱</sup> ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

<sup>۲</sup> به موجب قوانین متعدد همچنین مواد دیگر قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و قانون آیین دادرسی ... کیفری موارد متعدد دیگری در صلاحیت دادستان قرار گرفته است. از جمله ریاست دادرسی عمومی و انقلاب، تعقیب جرایم، ارجاع پرونده به دادیاران و بازپرسان برای رسیدگی، انجام تحقیقات مقدماتی در برخی از جرایم، نظارت بر تحقیقات داد باران و بازپرسان، صدور کیفرخواست، حضور در محاکمات جرایم بدوی و تجدیدنظر، اجرای احکام کیفری، تجدیدنظرخواهی از احکام جزایی، انجام وظیفه در بخشی از امور حسبی، نظارت بر زندان و زندانیان، اعطای نمایندگی موضوع مواد ۶۴ و ۱۲۵ قانون اجرای احکام مدنی، دستور تخلیه خانه سازمانی در پایان مدت استفاده موضوع ماده ۱۵ آیین نامه شرایط و طرز استفاده از خانه های سازمانی مصوب ۱۳۶۳، امضای سند انتقال و دستور تخلیه املاک مورد نیاز موضوع ماده ۹ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸، صدور دستور تخلیه مراکز فساد موضوع تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون موجر و مستاجر مصوب ۱۳۶۵، تعیین نماینده جهت حضور در موقع تنظیم سند و ثبت معامله در منزل موضوع ماده ۱۴ آیین نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۷ و تبصره ۲ الحاقی آن و وظایف متعدد دیگر

## ۱-۲ کشف جرم

«کشف جرم اولین و مهم ترین مرحله فرایند پنج مرحله‌ای دادرسی کیفری است<sup>۱</sup>. تا جرمی کشف نشود چرخه دادرسی کیفری به حرکت در نخواهد آمد و مجرم مجازات نخواهد شد. عدم کشف جرم و در نتیجه عدم مجازات مرتکب بر تجری او و دیگران می افزاید که این امر افزایش چشم‌گیر تعداد جرایم و نارضایتی جامعه از عملکرد دستگاه‌های حکومتی را در پی خواهد داشت» (موسی‌مقدم، ۱۳۸۵: ۷۵).

## ۱-۱-۲ مفهوم کشف جرم

علیرغم اهمیت بسیار زیاد کشف جرم، در سابقه قانون گذاری ایران، از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ با اصلاحات، دگرگونی‌ها و الحاقات بعدی در تاریخ نود ساله اش تا قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تعریفی از کشف جرم ارائه نشده است و متأسفانه در آثار اسانید آیین دادرسی کیفری نیز نمی‌توان تعریفی از آن یافت. وقتی جرمی با تحقق عناصر متشکله واقع می شود یک جرم واقع شده است، اما وقتی وقوع این جرم عیان و آشکار می شود می‌توان آن را جرم کشف شده نامید، اما چه جرمی را می‌توان جرم کشف شده نامید و مراد از عیان و آشکار شدن برای چه کسی است؟ مسلماً هر جرمی برای مرتکب و در مواردی برای مجنی علیه آن آشکار است آیا همین اندازه آن را کشف شده محسوب نمی‌کند؟ مسلماً اگر آگاه بودن مجرم و آگاهی یافتن مجنی علیه را موجب کشف شدن جرم تلقی کنیم هیچ جرم غیر مکشوفی وجود نخواهد داشت، لذا باید پا از این میزان فراتر گذاشت و صرف آگاه بودن مجرم و آگاهی یافتن مجنی علیه را کشف جرم تلقی نکنیم. به نظر می‌رسد برای حل مسأله بتوان از مصادیق مذکور در ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری سابق و تطبیق آن با ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کمک گرفت و مصادیق مذکور را کشف جرم تلقی نمود (سلیمی‌زاده و بخشی‌زاده اهری، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۳).

ماده ۶۴ - جهات قانونی شروع به تعقیب به شرح زیر است:

الف - شکایت شاکی یا مدعی خصوصی، ب - اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی با اشخاص موثق و مطمئن، پ - وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس، ث - اظهار و اقرار متهم، ث - اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر منظور از جهات قانونی شروع به تعقیب، جهات و عواملی هستند که موجب می‌گردند مقام تعقیب بتواند یا باید شروع به تعقیب متهم به ارتکاب جرم نماید.

اصل قانونی بودن تعقیب که یکی از اصول مسلم و اجتناب ناپذیر آیین دادرسی کیفری است ایجاب می‌نماید با وجود یکی از موارد مذکور در ماده ۶۴، دادسرا و در رأس آن دادستان به عنوان نماینده جامعه شروع به تعقیب نموده و تا حصول نتیجه نهایی آن را ادامه دهد. این جهات در ماده ۶۵ قانون سابق و شق «د» ماده ۳ قانون تشکیل پیش بینی شده بود<sup>۲</sup>.

شق مذکور مقرر می‌داشت: «بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانوناً این حق را داشته باشد. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از:

۱- ارجاع دادستان

۲- شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد

۳- در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخص ناظر وقوع آن باشد.»

<sup>۱</sup> آیین دادرسی کیفری به پنج مرحله کشف جرم، تعقیب، تحقیق، رسیدگی و صدور حکم و اجرای حکم تقسیم می‌شود.

<sup>۲</sup> با توجه به احیای دادسرا در اصلاح قانون تشکیل و عدم وجود آن در قانون آیین دادرسی کیفری سابق، ماده‌ی ۶۴ را ترجیحاً با قانون تشکیل تطبیق می‌دهیم.

همانطور که مشخص است، ماده ۶۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به شق د ماده ۳ قانون تشکیل دستخوش تغییراتی شده است، به طوری که در بند ۲ شق د ماده ۳ قانون تشکیل، از عنوان «شکایت و اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که به دادستان دسترسی نبوده و رسیدگی به موضوع واجد اهمیت و فوریت باشد» استفاده شده بود در حالی که در قانون مصوب ۱۳۹۲ اولاً موارد «شکایت» و «اعلام جرم»، در دو بند مجزا (الف و ب) پیش بینی شده و ثانیاً عبارت: در مواقعی که به دادستان دسترسی نبوده و رسیدگی به موضوع واجد اهمیت و فوریت باشد، در بندهای الف و ب ماده ۶۴ بیان نشده است. دلیل این موضوع هم ظاهراً این است که با حضور معاون دادستان یا قائم مقام وی، فرض عدم دسترسی به دادستان منتفی به نظر می رسد.

همچنین در بند ۲ شق «د»، شکایت به طور مطلق بیان شده بود ولی در بند «الف» ماده ۶۴ قانون مصوب ۱۳۹۲ از عبارت و شکایت شاکی یا مدعی خصوصی و استفاده شده است. البته در بند «الف» ماده ۶۵ قانون مصوب ۱۳۷۸ صرفاً به شکایت شاکی اشاره شده بود که مناسب تر بود. چرا که ممکن نیست شخصی مدعی خصوصی باشد ولی شاکی محسوب نشود، مگر اینکه نظر مقنن بر این باشد که در جرایم غیر قابل گذشت شخص شکایت نکرده باشد ولی به عنوان مدعی خصوصی پس از تعقیب جرم وارد شود.

در مورد بند «ب»، علاوه بر گزارش ضابطین دادگستری، گزارش مقامات رسمی مانند کارمندان و رؤسای ادارات و سازمان‌ها و نیز اشخاص موثق و مطمئن هم از جهات شروع به تعقیب شناخته شده است. از اطلاق «اشخاص موثق و مطمئن»، به نظر می رسد منظور مقنن محدود به مستخدمان دولت یا نظایر آنها نشده و شامل شهروندان نیز می شود. این موضوع در بند «ب» ماده ۶۵ قانون سابق بدین صورت آمده بود: «اعلام و اخبار ضابطین دادگستری یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود».

بند ۳ شق «د» ماده ۳ قانون تشکیل، وقوع جرایم مشهود در برابر بازپرس را از جهات شروع به تعقیب شناخته بود، قانون جدید دادستان را هم در کنار بازپرس بیان نموده است. برخی معتقد بودند که طبق قانون سابق، بازپرس باید در حین انجام وظیفه ناظر بر وقوع جرم باشد تا بتواند شروع به رسیدگی کند نه در موقع تعطیلی و مرخصی (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۷۴)، با توجه به بیان «دادستان» در کنار «بازپرس» در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این فرض حداقل در مورد دادستان نمی تواند صادق باشد، چرا که دادستان مدعی العموم بوده و اصولاً در همه حال می تواند مشمول بند «پ» ماده ۶۴ باشد.

در مورد بند «پ» باید به ماده ۸۹ این قانون نیز توجه داشت که عنوان می دارد: «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد، تحقیقات را شروع می کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد». اظهار و اقرار متهم در بند «د» ماده ۶۵ قانون سابق بیان شده بود که بند «ث» ماده ۶۴ بر آن صحنه گذاشته است.

در بند ۱ شق «د» ماده ۳ قانون تشکیل عبارت «ارجاع دادستان»، از جهات قانونی شروع به تعقیب ذکر شده بود لیکن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر به بیان شده» در مورد این بند باید عنوان کنیم که دادستان و بازپرس در جرایم مشهود اگر ناظر بر وقوع جرم باشند می توانند شروع به رسیدگی کنند و باید از طریق دادستان اقدام کند. بند «ش» ماده ۶۴ عام بوده و می تواند شامل اطلاع دادستان از جانب بازپرس نیز باشد. همچنین از جمع بین بندهای «ب» و «ث» چنین به نظر می رسد که اعلام و اخبار ضابطان و سایر افراد مقرر در بند «ب» باید به دادستان ارایه شود نه بازپرس، در ماده ۴۴ این قانون نیز، به ارایه گزارش ضابطان به دادستان اشاره شده است. لازم به ذکر است با توجه به استقلال عمل بازپرس و دادستان، این مقام (بازپرس) نمی تواند به عنوان معاون دادستان عمل نماید، زیرا بازپرس در بسیاری از موارد می تواند با دادستان اختلاف نماید حال آنکه معاون دادستان چنین حقی را ندارد، ماده ۸۸ نیز عنوان داشته «در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می کنند». این در حالی است که در مواد مختلف، اختلاف دادستان و بازپرس در دادگاه صالح برطرف می شود و معاون دادستان خود در مقام دادستان و دارای کلیه اختیارات او است، لذا بازپرس نمی تواند به



عنوان معاون دادستان انجام وظیفه نماید و اصولاً هم گزارشات ضابطان دادگستری به دادستان ارجاع می‌شود. در هر حال در این مورد، ماده قانونی سابق ناظر به بازپرس بود ولی قانون مصوب ۱۳۹۲ عمدتاً در مورد دادستان می‌باشد.

## ۲-۱-۲ مقام کاشف

با تتبع در قوانین سابق و لاحق، ابهام در معرفی مقام کاشف را می‌توان به وضوح مشاهده کرد. در این جایگاه باید دید کشف جرم، حق و تکلیف چه مقامی است و در واقع ابهام در این است که آیا ضابط مقام کاشف است یا دادر؟

در زمانی که قانون آیین دادرسی کیفری حکومت دارد برخی عقیده دارند در کشور ما کشف جرم بر عهده ضابطین دادگستری است. یعنی مأمورینی که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی و انقلاب و یا سایر مراجع قضایی ذی صلاح، در کشف جرم، تحقیقات مقدماتی، حفظ آثار جرم و دلایل آن و جلوگیری از فرار و اختفای متهم اقدام می‌کنند.

در گذشته و در زمان حکومت قانون آیین دادرسی مصوب ۱۲۹۰، برخی از حقوقدانان نیز عقیده داشتند کشف جرم از هر درجه که باشد به طور کلی بر عهده ضابطان عدلیه است و ضابطان مزبور شکایات و اعلانات مراجع نسبت به جرم را قبول می‌کنند و دلایل آن را در حدود قوانین با استماع شهود، تفتیش منازل، رجوع به کارشناس و هر گونه تحقیقات و اقدامات دیگر و حتی در موارد لزوم با توقیف و نگاهداری اشخاص جمع آوری می‌نمایند، اما از بررسی قوانین مصوب نتیجه‌ای غیر از این عقیده قابل استنباط است (موسوی مقدم، ۱۳۹۳).

## ۲-۲ تعقیب متهمان

با به جریان افتادن دعوی عمومی، تعقیب متهم عملاً شروع می‌شود و با شروع تعقیب متهم است که دادستان گام در راه احقاق حقوق جامعه می‌گذارد، زیرا دادستان زمانی می‌تواند برای حفظ حقوق عمومی اقدام کند که جرمی اتفاق افتاده باشد به عبارتی دیگر تا زمانی که در اثر وقوع جرم حقوق عمومی نقض نشود، دادستان علیرغم داشتن اختیار حفظ حقوق عمومی و این که احقاق حقوق عامه از وظایف قوه قضاییه قرار داده شده است، اما دادستان حق مداخله نخواهد داشت.

توجه به این امر ضروری است که در موارد متعددی حقوق عامه مردم توسط افراد نقض می‌شود، در حالی که ناقض حقوق مرتکب فعل یا ترک فعل مجرمانه نشده است. به عنوان مثال به موجب بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری، پرکردن و پوشاندن چاله های واقع در معابر عمومی از وظایف شهرداری ها است. در حالی که وجود چاله های متعدد در سطح معابر شهرها موجب دشواری تردد و سلب آسایش رفت و آمد و تضییع حقوق عامه می‌شود با این حال پر نکردن این چاله ها توسط شهرداری به خودی خود و تا زمانی که موجب صدمه جانی به شخصی نشود، جرم محسوب نمی‌شود و یا به موجب بند ۱۸ همین ماده، تهیه و تعیین میدان های عمومی برای خرید و فروش ارزاق و توقف وسایط نقلیه و به موجب بند ۲۵ همین ماده، ساختن خیابان و آسفالت کردن سواره روها و پیاده روها و کوچه ها از وظایف شهرداری است که باید به هزینه شهرداری انجام شود در حالی که در مواردی شهرداری ها از انجام این وظایف استنکاف می‌ورزند و مردم را از داشتن خیابان آسفالتی محروم می‌نمایند و در حالی که این ترک فعلها علیرغم تضییع حقوق شهروندان، جرم محسوب نمی‌شوند و چون جرم محسوب نمی‌شود دادستان نمی‌تواند برای احقاق حقوق عامه اقدام کند، اما هر جا که در اثر وقوع فعل یا ترک فعل مجرمانه‌ای حقوق شهروندان نقض شود، دادستان حق و تکلیف دارد برای احقاق حقوق تضییع شده شهروندان، مجرمان را تحت تعقیب قرار دهد. با این توجه که هرگاه جرم واقع شده دارای جنبه خصوصی غالب باشد به حدی که آن را به جرم قابل گذشت تبدیل کنند، دادستان زمانی حق اقدام خواهد داشت که متضرر از جرم مبادرت به اقامه دعوا کرده باشد و بدون اقامه دعوا از سوی متضرر از جرم دادستان نمی‌تواند مجرم را تحت تعقیب قرار دهد. اگر چه با وقوع جرم نظم عمومی مختل شده است، اما زمانی که با وقوع جرمی عمومی یا خصوصی شهروندان نقض شود، دادستان وظیفه دارد متهم را تحت تعقیب قرار دهد تا با اجرای مجازات اختلال در نظم حادث شده، اعاده شود.

## ۲-۱ نظارت بر فرایند تحقیقات دادیاران و بازپرسان

چون دادستان به نمایندگی جامعه و برای احقاق حقوق عامه اقدام به تعقیب متهم می‌کند، لازمه اجرای شایسته این وظیفه این است که با شروع به تعقیب متهم، دادستان را فارغ از انجام وظیفه ندانیم، زیرا زمانی می‌توانیم دادستان را در انجام تکلیف احقاق حقوق عامه موفق بدانیم که جریان دادرسی کیفری به درستی به انجام برسد و مجرم مجازات شود، زیرا فرض این است که با اجرای مجازات بر شخص مجرم، نظم مختل شده جامعه اعاده می‌گردد. بر همین اساس قانون گذار به دادستان اختیار داده است پس از شروع تعقیب و در جریان انجام تحقیقات مقدماتی بر اقدامات تحقیقی دادیاران و بازپرسان نظارت کند. در همین راستا بند از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌داشت: «کلیه قرارهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان منبذ است».

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جریان تحقیقات مقدماتی در موارد متعدد مواد ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸ و ۲۶۹ دادستان بر بازپرس نظارت و اعمال ریاست می‌کنند تا حقوق جامعه به نحو شایسته‌ای تأمین شود و نقص تحقیقات بازپرس موجب تضییع حقوق جامعه نشود.

## ۲-۲-۲ تحدید اختیارات مقام تحقیق

یکی دیگر از آثار دادستان مداری، در نگارش و وضع قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مرحله مقدماتی و به صورت محدود کردن اختیارات مقام تحقیق (بازپرس) متجلی گردید. اصولاً بازپرس به عنوان مقام تحقیق باید نسبت به مقام تعقیب - دادستان - دارای استقلال کامل باشد به نوعی که دادستان حق دخالت در تحقیقاتی را که او انجام می‌دهد، نداشته باشد، اگر چه دادستان به عنوان حافظ و نگهبان حقوق جامعه باید دارای اختیار لازم برای حفظ حقوق عامه در برابر مجرمین باشد، اما این اختیار نباید به حدی باشد که استقلال مقام تحقیق را نقض نماید، چرا که در این صورت دادستان می‌تواند با استفاده از اختیارات قانونی خود، نقش بازپرس را کمرنگ نموده و از استقلال او بکاهد و آنچه را که خود مد نظر دارد در جریان تحقیق اعمال کند که این امر به تضییع حقوق متهم می‌انجامد تحدید اختیارات مقام تحقیق را می‌توان در موارد زیر ملاحظه نمود:

### ۱- ارجاع پرونده

بند «ه» از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌داشت: «بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانوناً این حق را داشته باشد. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از:

### ۱. ارجاع دادستان

۲. شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد ...

۳. در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد».

بر این اساس تا زمانی که پرونده از سوی دادستان به بازپرس ارجاع نگردد بازپرس حق انجام تحقیقات مقدماتی را نخواهد داشت. حتی در جرایم مشهودی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن نباشد. در حالی که ضابط حق دارد بدون دستور و حتی اطلاع مقام قضایی، تحقیقات مقدماتی را در این خصوص از جرایم انجام دهد. بازپرس تا زمانی که دادستان پرونده را به وی ارجاع نکرده حق انجام تحقیق را نخواهد داشت. ضمن این که دادستان از این اختیار برخوردار است که با توجه به شناختی که از بازپرسان دارد پرونده را به هر بازپرسی که تأمین کننده نظر وی از تعقیب متهم باشد، ارجاع کنند. در واقع دادستان خود یکی از اصحاب دعوا است، اما صاحب دعوایی است که اختیار قاضی

پرونده خود را دارد و سوء استفاده از این حق که البته معارض با اصل تساوی سلاح هاست، می تواند به تضییع حقوق متهم انجامد (موسوی مقدم، ۱۳۹۳).<sup>۱</sup>

## ۲- نظارت

بند «ه» از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به دادستان حق داده بود که بر عملکرد بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی نظارت کند و در صورتی که تحقیقات باز پرس را ناقص بیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد.

ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری با تغییرات و محدودیت‌هایی بند «ه» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب را تکرار کرده است. ماده ۲۶۶ چنین مقرر می‌دارد: «چنانچه دادستان تحقیقات باز پرس را کامل نداند صرفاً مواردی را که بابت کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است».

از مطالعه بند مذکور و ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که مقرر می‌داشت: «ضابطین دادگستری مأمورینی هتند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و... اقدام می‌نمایند»، این گونه استنباط می‌شود که نگرش قانون گذار سال ۱۳۸۱ نسبت به بازپرس همان نگرش قانونگذار سال ۱۲۹۰ است که بازپرس را یکی از ضابطین دادگستری دانسته است که باید تحت تعلیم و نظارت دادستان اقدام به انجام وظیفه نماید. در حالی که بازپرس به عنوان نهاد تحقیق باید مستقل از نهاد تعقیب (دادستان) اقدام به انجام تحقیقات مقدماتی نماید. تا با در این استقلال، اقدام به انجام تحقیقات و تحصیل دلایل له و علیه متهم نماید. در حالی که ضرورت تعلیم گرفتن از دادستان می‌تواند بازپرس را از انجام بی طرفانه تحقیقات و تحصیل دلیل به نفع متهم بازدارد.

## ۳- تبعیت

به موجب بند «ه» از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید جایگزین آن شده است باز پرس موظف بود در جهت تأمین نظر دادستان مبنی بر تکمیل تحقیقات مقدماتی اقدام به ادامه تحقیقات نماید. حتی اگر تحقیقات را تکمیل بداند و ضرورتی بر تکمیل آن نبیند. اعطای این اختیار به دادستان و محدود کردن بازپرس به تبعیت از نظر دادستان و ادامه تحقیقات مقدماتی علاوه بر این که در مواردی که متهم به علت صدور قرار تأمین بازداشت شده است، می‌تواند به تضییع حقوق وی انجامد، با استقلال مقام تحقیق نیز معارض است. ضمن این که وقتی دادستان حق اظهار نظر و مخالفت با موافقت با قرارهای نهایی صادر شده از سوی بازپرس را دارد که در صورت حدوث اختلاف، حل اختلاف در دادگاه عمومی صورت می‌گیرد، نیازی به الزام بازپرس به تبعیت از نظر دادستان در تکمیل تحقیقات نبود، چرا که هرگاه قرار نهایی در مورد پرونده صادر شود، دادستان می‌تواند به علت نقض تحقیقات با قرار صادر شده از سوی بازپرس موافقت نکند و رسیدگی به این اختلاف را به دادگاه عمومی واگذارد.

ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: باز پرس نمی‌تواند به عذر آنکه متهم معین نیست، مخفی شده یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می‌شود. شاکی می‌تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می‌شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً، مطابق مقررات این ماده اقدام می‌کند.

<sup>۱</sup> موسوی مقدم، محمد (۱۳۹۳)، دادستان مداری، مجله الکترونیکی حقوق، قابل دسترس در:

صدر این ماده مبنی بر عدم جواز توقف تحقیقات توسط مقام تعقیب، در ماده ۴۵ قانون سابق مقرر گردیده بود. در قانون سایت بر خلاف این ماده از قانون جدید، به دادرسان، قضات تحقیق و ضابطین دادگستری اشاره شده بود که کرد. این ماده صرفاً به بازپرس اشاره گردیده است. قسمت دوم این ماده به طور کلی از نوآوری های قانون جدید است.

#### ۴- اشکال و رفع اشکال

قانون‌گذار در ادامه بند «ه» از ماده ۳ مقرر می‌داشت: «بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجرا نموده مراتب را در صورت مجلس قید میکند و هر گاه مواجه با اشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود. اما مشخص نیست مراد قانون‌گذار از مواجه شدن با اشکال چیست؟ آیا مشکل قانونی است یا مشکل اجرایی؟ و اینکه دادستان چگونه می‌تواند مشکلی که انجام آن و رفع آن از سوی بازپرس مقدور نباشد را حل کند و این که دادستان ظرف چه مدت موظف است که اقدام به حل مشکل کند؟ و این که انتظار برای حل مشکل باید در قالب چه تصمیمی باشد؟»

ماده ۱۰۵ - بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجراء و مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه در هنگام اجراء با اشکال مواجه شود، به نحوی که انجام تقاضا مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام می‌نماید.

در قسمتی از بند «ه» ماده ۳ قانون تشکیل مشابه این ماده بدین صورت پیش بینی شده بود: «بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجراء نموده، مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه مواجه با اشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود...». لازم به ذکر است که در قسمت نخست بند «ه» ماده مزبور در این ماده نیامده و در ماده ۷۴ قانون حاضر مقرر گردیده است.<sup>۱</sup>

#### ۵- قرارهای تأمین و نظارت قضایی

آیین دادرسی کیفری به عنوان یکی از قوانین تضمین‌کننده حقوق افراد از طریق تعقیب ضابطه‌مند متهمین در هر کشوری محسوب می‌شود. این قانون برای تضمین حقوق متهمین، بزه دیدگان و جامعه به ابزارهایی نیاز دارد که از آن جمله «قرارهای تأمین» است. قرار تأمین اصولاً به دو منظور صادر می‌شود: دسته اول برای آماده سازی پرونده برای انجام تحقیقات و اظهار نظر نهایی صادر می‌شود که از آنها تحت عنوان قرار های اعدادی با «تمهیدی» یاد می‌شود. نوع دیگر قرارها، که «قرارهای نهایی» نام دارند، پس از انجام تحقیقات مقدماتی صادر می‌شوند و نظر مقام تعقیب مبنی بر مجرمیت، منع یا موقوفی تعقیب مشخص می‌شود. در این میان قرارهای تأمین که برای دسترسی به متهم صادر می‌شود، در دسته نخست قرار می‌گیرد قانون مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر تغییرات و تأسیسات نوین در مورد این نوع قرارها، دسته ی دیگری از قرارها را نیز تحت عنوان «قرار نظارت قضایی» پیش بینی نموده که به منظور اصلاح متهم در کنار حقوق شاکی صادر شود. باید گفت یکی از نوآوری های به وجود آمده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مربوط به قرارهای تأمین است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> بند «ه» ماده ی ۳ قانون تشکیل: «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد ولو اینکه بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند.»

<sup>۲</sup> ماده ۲۱۷: به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی، یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر می‌کند:

الف - التزام به حضور یا قول شرف

ب - التزام به حضور یا تعیین وجه التزام

پ - التزام به عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف

ث - التزام به معرفی نوبهای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضائی یا نیروی انتظامی با تعیین وجه التزام

عنوان مبحث دوم از فصل چهارم از باب اول قانون آیین دادرسی کیفری، «قرار تأمین» نام گرفته بود، در حالی که عنوان این فصل از قانون مصوب ۱۳۹۲، «قراره‌های تأمین و نظارت قضایی» نام گذاری شده است. لذا این نخستین تغییر قراره‌های تأمین در قانون مصوب ۱۳۹۲ تلقی می‌گردد.

ماده ۱۳۲ قانون سابق مربوط به قراره‌های تأمین بوده است. تغییراتی که در صدر ماده حاضر و ماده ۱۳۲ قانون سابق به وجود آمده این است که در قانون سابق صدور قرار تأمین به منظور «دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری» و توسط «قاضی» صورت می‌گرفت. در حالی که طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، علاوه بر دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او «تضمین حقوق بزه دیده برای جبران ضرر و زیان وی و نیز از علل صدور قرار تأمین از جانب «بازپرس» می باشد لذا در این ماده از قانون جدید، «تبانی متهم با دیگری» مد نظر قرار نگرفته و «بازپرس» جایگزین «قاضی» شده است.

همچنین در مورد ماده‌ی قانونی مصوب ۱۳۹۲ بر خلاف قانون سابق تأکید و عنوان شده که بازپرس «در صورت وجود دلایل کافی»، می‌تواند به صدور قرار تأمین اقدام نماید. در قانون سابق مقنن با استفاده از عبارت «مکلف است» به تکلیف مقام قضایی برای صدور قرار تأمین اشاره کرد. در حالی که این عبارت در قانون جدید صراحتاً بیان نشده که البته از مفهوم جمله، (یعنی قراره‌های تأمین زیر را صادر می‌کنند) همین مفهوم متبادر به ذهن می‌شود.

آنچه در مصادیق قراره‌های تأمین تغییر یافته به صورت زیر است: اولاً تعداد قراره‌های تأمین از پنج مورد به ده مورد افزایش یافته است. ثانیاً در بند ۲ ماده ۱۳۲ قانون سابق، پس از ذکر التزام به حضور با تضمین وجه التزام، از عبارت «... تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الكفاله» استفاده شده بود که از بند «ب» ماده قانونی مصوب ۱۳۹۲ حذف شده و قسمتی از این عبارت (یعنی تبدیل وجه التزام به کفالت) به تبصره ۱ این ماده منتقل گردیده است. با توجه به اینکه «محاکمه و اجرای حکم» در مرحله‌ی دادرسی و پس از ختم دادرسی صورت می‌گیرد نه تحقیقات مقدماتی مربوط به دادرسی، لذا حذف آن از تغییرات این ماده می‌باشد.

ج - التزام مستخدمان رسمی کشوری با نیروهای مسلح به حضور یا تعیین وجه التزام ، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنها از سوی سازمان مربوط

ج - التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تضمین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات

ح - اخذ کفیل با تعیین وجه الكفاله

خ - اخذ وثیقه اعم از وجه نقد ، ضمانت نامه بانکی ، مال منقول یا غیر منقول

د - بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی

تبصره ۱ - در صورت امتناع متهم از پذیرش قرار تأمین مندرج در بند (الف) قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام صادر و در صورت امتناع از پذیرش قراره‌های مندرج در بندهای (ب) ، (پ)، (ت) و (ث) قرار کفالت صادر می‌شود .

تبصره ۲ - در مورد بندهای (پ) و (ت)، خروج از حوزه قضایی با اجازه قاضی ممکن است.

تبصره ۳- در جرایم غیر عمدی در صورتی که به تشخیص مقام قضایی تضمین حقوق بزه دیده به طریق دیگر امکان پذیر باشد ، صدور قرار کفالت و وثیقه جایز نیست.

ثالثاً بندهای «پ، ت، ث، ج، و، چ» از قرارهای تأمین در ماده ۱۳۲ قانون سابق پیش بینی نشده بود. لذا این قرارها از نوآوری های مهم قانون مصوب ۱۳۹۲ می باشد. رابعاً علاوه بر «التزام به حضور با تعیین وجه التزام» قرارهای مذکور در بند «پ، ت و ث» نیز در صورت امتناع متهم از پذیرش آنها به قرار کفالت تبدیل خواهند شد.

خامساً در تبصره ۲ این ماده از عنوان «قاضی» استفاده شده است که به نظر می رسد با مقام قضایی مذکور در صدر ماده (بازپرس) آنچنان تناسب ندارد. این در حالی است که در تبصره ۳ نیز از عنوان «مقام قضایی» استفاده گردیده است که با توجه به عام بودن آن در مقابل بازپرس و قاضی دادگاه، باز از تناسب برخوردار نیست. با توجه به اینکه امکان صدور قرارهای تأمین علاوه بر دادسرا در دادگاه نیز امکان دارد لذا عنوان «مقام قضایی» مناسب به نظر می رسد.

تبصره ی یاد شده در ماده ۱۳۲ قانون سابق در این ماده از قانون جدید حذف شده و در ماده ۲۲۴ به صورت مستقل آورده شده است. ماده ۲۱۸ - برای اتهامات متعدد متهم، قرار تأمین واحد صادر می شود، مگر آنکه رسیدگی به جرایم ارتكابی در صلاحیت ذاتی دادگاههای مختلف باشد که در این صورت برای اتهامات موضوع صلاحیت هر دادگاه، قرار تأمین متناسب و مستقل صادر می شود. این موضوع در قانون سابق پیش بینی نشده بود و از موارد ضروری قرارهای تأمین محسوب می شد. لذا پیش بینی آن در قانون حاضر از دستاوردهای آن محسوب می گردد.

ماده ۲۱۹ - مبلغ وجه التزام، وجه الكفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارد به بزه دیده کمتر باشد. در مواردی که دیه یا خسارت زیان دیده از طریق بیمه قابل جبران است، بازپرس با لحاظ مبلغ قابل پرداخت از سوی بیمه قرار تأمین متناسب صادر می کنند.

مشابه حکم این ماده در ماده ۱۳۶ قانون سابق پیش بینی شده بود. یک تغییر شکلی بین این مواد به وجود آمده و آن اینکه بر خلاف قانون سابق، نوع قرارهای تأمین از اخف تا اشد عنوان شده که در قانون قبلی این ترتیب رعایت نشده بود. تغییر ماهوی نیز بین دو ماده از قانون سابق و جدید به وجود آمده و آن مربوط به قسمت دوم ماده قانونی جدید در رابطه با موارد پرداخت دیه یا خسارات از بیمه می باشد.

ماده ۲۲۰ - در صورتی که متهم بخواهد به جای معرفی کفیل، وثیقه بسپارد، بازپرس مکلف به قبول آن و تبدیل قرار است. در این صورت متهم می تواند در هر زمان با معرفی کفیل، آزادی وثیقه را تقاضا کند.

مفاد این ماده در قانون سابق مقرر نگردیده بود و پیش بینی آن علاوه بر اینکه از نوآوری های قانون مصوب ۱۳۹۲ می باشد، موجب پایان داده شدن به اختلاف نظر علمای حقوق گردید (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۹۴).

## ۲-۲-۳ صدور کیفرخواست

کیفرخواست «تقاضای دادسرا از محکمه جزا برای تعیین مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی درباره متهم» است (آخوندی، ۱۳۹۵: ۱۵۰). چون دادسرا از مراحل پنج گانه دادرسی کیفری تنها حق رسیدگی و صدور حکم را بر عهده ندارد و رسیدگی و صدور حکم از حقوق و وظایف دادگاههای کیفری است، لذا «هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشد، کیفرخواست صادر، پرونده را از طریق بازپرس به دادگاه صالحه ارسال می نماید...»<sup>۱</sup> تا دادگاه پس از رسیدگی مبادرت به صدور حکم محکومیت و تعیین مجازات برای متهم نماید و با اعمال مجازات خلل وارده به نظم عمومی جامعه را اعاده گرداند.

با صدور کیفرخواست، وظیفه دادستان برای احقاق حقوق عامه ای که در اثر وقوع جرم نقض شده است، پایان نمی پذیرد بلکه برای تکمیل این امر، قانون گذار به دادستان اجازه داده است در جلسات دادرسی دادگاههای جزایی شرکت کند و از کیفرخواست صادره دفاع کند، چرا که ممکن است در جریان دادرسی در دادگاه های کیفری از سوی متهم دلایلی برای دفاع از خود ارائه نماید که برای بی اثر کردن این دفاعیات ارائه مطالبی از سوی دادستان ضروری باشد. ضمن این که دادستان و دادسرا در جریان دعوای کیفری به نمایندگی از جامعه اقدام به

<sup>۱</sup> بند «ل» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

تعقیب متهم و صدور کیفرخواست می‌کنند و در واقع یک طرف دعوا محسوب می‌شود و چون طرف دعوا محسوب می‌شود، باید در جلسه دادرسی حاضر باشد تا از حق جامعه دفاع کند. به همین دلیل در بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است: «دادگاه‌های عمومی و جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان با معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌شود... و همچنین « رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان به درخواست تجدیدنظر از احکام قابل تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب وفق مقررات قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ... با حضور دادستان یا یکی از دادیاران یا معاونان وی به عمل می‌آید...<sup>۱</sup> همچنین به موجب تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب حضور دادستان با نماینده اش در جلسات دادرسی کیفری استان هم ضروری است.

توجه به این نکته ضروری می‌باشد که حضور دادستان با نماینده وی در جلسات رسیدگی دادگاه‌های عمومی و انقلاب صرفاً برای دفاع از کیفرخواست صادره نیست، بلکه به عنوان یک طرف دعوای جزایی و به نمایندگی از جامعه و برای احقاق حقوق جامعه و در واقع به عنوان مدعی العموم شرکت می‌کند و حتی در پرونده هایی که به موجب تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مستقیماً در دادگاهها مطرح می‌شود، بدون آنکه دادرس در مورد آنها تحقیقات مقدماتی را انجام دهد و دادستان کیفرخواست صادر کند هم حضور دادستان یا نماینده اش ضروری است.

#### ۲-۴-۲ حضور در جلسات دادرسی

به موجب بند «ج» ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و ... همچنین به موجب ماده ۲۲ قانون فوق‌الذکر «رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان به درخواست تجدیدنظر از احکام قابل تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب وفق مقررات قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با حضور دادستان یا یکی از دادیاران با معاونان وی به عمل می‌آید و...».

ملاحظه می‌شود که هم در دادگاه بدوی و هم در دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به پرونده های جزایی حضور دادستان یا نماینده اش ضروری دانسته شده است. هرچند این ضرورت حضور با این استدلال که با توجه به نقش دادستان در مقام احقاق حقوق عامه و دفاع از حقوق جامعه لازم است شود یا نماینده اش در مرحله دادرسی نیز حضور داشته باشند تا بتوانند با دفاع از کیفرخواست از حقوق جامعه دفاع

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان به درخواست تجدیدنظر از احکام قابل تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب وفق مقررات قانونی آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸،۶،۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با حضور دادستان یا یکی از دادیاران یا معاونان وی به عمل می‌آید و در مورد آراء حقوقی وفق قانون آئین دادرسی مربوط خواهد بود.

تبصره ۱ - اگر در دادگاه تجدیدنظر متهم بی‌گناه شناخته شود حکم بدوی فسخ و متهم تبرئه می‌گردد، هر چند که درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و در این صورت اگر متهم در زندان باشد فوراً آزاد می‌شود.

تبصره ۲ - هرگاه دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی محکوم علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند ضمن تأیید حکم بدوی مستدلاً می‌تواند مجازات او را تخفیف دهد، هر چند که محکوم علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد.

تبصره ۳ - در امور کیفری موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید کند، مگر اینکه دادستان یا شاکی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشد.

تبصره ۴ - اگر حکم تجدیدنظر خواسته از نظر محاسبه محکوم به یا خسارات یا تعیین مشخصات طرفهای دعوا یا تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون متضمن اشتباهی باشد که به اساس حکم لطمه‌ای وارد نسازد، مرجع تجدیدنظر با اصلاح حکم آن را تأیید می‌نماید و تذکر لازم را به دادگاه بدوی خواهد داد.

نمایند، اما منوط کردن تشکیل جلسه و رسمیت یافتن آن را به حضور دادستان با نماینده او می‌تواند منجر به نقض حقوق شهروندان شود، زیرا در مورد سایر اصحاب دعوا - شاکی، متهم - و حتی گواهان عدم حضور آنان مانع تشکیل جلسه دادرسی نمی‌شود، بلکه در صورت صحت ابلاغ، جلسه دادرسی رسمیت می‌یابد و دادگاه می‌تواند به رسیدگی ادامه دهد، اما منوط بودن تشکیل جلسه و رسمیت یافتن آن به حضور دادستان یا نماینده اش موجب فراهم آوردن این امکان می‌شود که دادستان بتواند با سوء استفاده از این اختیار از تشکیل جلسه دادرسی برای رسیدگی به کیفرخواست متهمی که کشف جرم، تعقیب و تحقیق توسط دادستان با نمایندگانش انجام شده است و در نتیجه، صدور قرار تأمین، بازداشت شده است، جلوگیری نماید. به نظر می‌رسد شایسته این بود که به دادستان حق حضور در جلسه دادرسی داده می‌شد و یا حتی مکلف به حضور در جلسات دادرسی می‌شد، اما عدم حضور او نباید مانع از تشکیل جلسه دادرسی گردد. در قانون آیین دادرسی کیفری جدید این امر مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است.

ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در تمامی جلسات دادگاه های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر اینکه دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان با نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند».

در بند (ج) ماده ۱۴ قانون تشکیل آمده بود: «دادگاه عمومی جزایی و انقلاب با حضور رییس دادگاه یا دادرس علی البدل و دادستان با معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد... در حالی که عملاً در اغلب موارد نماینده دادرس در دادگاه عمومی جزایی حضور نمی‌یافت. ولی در این ماده صراحتاً آمده است که در دادگاه کیفری (مگر در موارد اعلام نیاز توسط دادگاه) حضور دادستان با نماینده وی اختیاری و در جلسات دادگاه کیفری یک، حضور دادستان با نماینده وی الزامی است. البته عدم حضور این افراد نمی‌تواند مانع از رسیدگی شود مگر اینکه دادگاه امکان رسیدگی را بدون حضور آنها غیرممکن تشخیص دهد».

## ۲-۵-۲ حق تجدیدنظرخواهی

چون دادستان به نمایندگی از جامعه مبادرت به تعقیب متهم می‌کند به عنوان یک طرف دعوا حق دارد از آراء صادره از سوی محاکم، تجدیدنظرخواهی نماید تا چنانچه در جریان رسیدگی به پرونده در مرحله بدوی حقی از جامعه ضایع شده باشد، در مرحله تجدیدنظر این امر مورد توجه قرار گیرد. به همین دلیل به موجب بند شق ۲ از ماده ۲۶ قانون دادستان حق دارد از حکم براءت یا محکومیت غیر قانونی متهم تجدیدنظرخواهی نماید. همچنین به موجب تبصره ۵ ماده ۲۰ همین قانون به دادستان حق داده است تا از رأی دادگاه کیفری استان تقاضای تجدیدنظرخواهی نماید

ماده ۴۳۲ قانون مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه تقاضای تجدیدنظر یا فرجام، خارج از مهلت مقرر تقدیم شود و درخواست کننده عذر موجهی عنوان کند، دادگاه صادر کننده رأی ابتدا به عذر او رسیدگی می‌نماید و در صورت موجه شناختن آن، قرار قبولی درخواست و در غیر این صورت قرار رد آن را صادر می‌کنند. جهات عذر موجه همان است که در ماده ۱۷۸ این قانون مقرر شده است».

در خصوص مفاد ماده ۴۳۲ قانون مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۳۷ سابق مقرر می‌داشت: در صورتی که در مهلت مقرر دادخواست یا درخواست تجدیدنظر به دادگاه صادرکننده حکم تقدیم نشده باشد، درخواست کننده با ذکر دلیل و بیان عذر خود تقاضای تجدیدنظر را به دادگاه صادر کننده رأی تقدیم می‌نماید. دادگاه مکلف است ابتدا به عذر عنوان شده که موجب عدم درخواست تجدیدنظر در مهلت مقرر بوده رسیدگی و در صورت موجه شناختن عذر نسبت به پذیرش درخواست یا دادخواست تجدیدنظر اقدام کند و در خصوص ماده ۲۳۷ قانون سابق و ماده قانونی حاضر، تغییر قابل ذکری جز تسری حکم ماده به فرجام خواهی و تغییر ادبی، به چشم نمی‌خورد.

جهات عذر موجه در ماده ۲۳۸ قانون سابق مقرر گردیده بود لیکن ماده قانونی حاضر، جهات موجه را به ماده ۱۷۸ این قانون ارجاع داده است.



مطابق ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اشخاص زیر حق درخواست تجدید نظر یا فرجام دارند: الف - محکوم علیه، وکیل یا نماینده قانونی او

ب - شاکی یا مدعی خصوصی و یا وکیل یا نماینده قانونی او

پ - دادستان از جهت براءت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات

مفاد این ماده با بند ۲ ماده ۲۶ قانون تشکیل مورد قیاس قرار می گیرد. در قسمت ( الف ) بند ۲ ماده ۲۶ از عبارت « محکوم علیه با

نماینده قانونی او» استفاده شده بود که در قانون مصوب ۱۳۹۲، وکیل، نیز به این دو مورد افزوده شده است. این تغییر در خصوص بند ( ب ) نیز به همین ترتیب صادق است.

در مورد بند «ب» ماده ۴۳۳ قانون مصوب ۱۳۹۲ باید به بند (ج) ماده ۲۶ قانون تشکیل استناد نمود. در بند «ج» ماده یاد شده از عبارت «دادستان از حکم براءت یا محکومیت غیرقانونی متهم» به عبارت «دادستان از جهت براءت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات» در بند (ب) ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تبدیل شده است

در این خصوص لازم به توضیح است که ماده ۲۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز به اشخاص صالح برای تجدیدنظرخواهی اشاره نموده بود که بند ( الف ) و (ب) آن قابل استناد بود لیکن بند (ج) آن ماده پر از احیای دادرها در سال ۸۱، به موجب بند (ج) ماده ۲۶ قانون تشکیل نسخ ضمنی گردید.

همچنین باید توجه نمود که در مورد احکام دادگاه های کیفری استان اشخاصی که حق تجدیدنظرخواهی داشتند به موجب تبصره ۵ ماده ۲۰ قانون تشکیل تعیین می شدند. این تبصره مقرر می داشت:

«اشخاص ذیل می توانند از رأی دادگاه کیفری استان تقاضای تجدید نظر نمایند.

الف - محکوم علیه با نماینده قانونی وی

ب - دادستان

ج - مدعی خصوصی یا نماینده قانونی وی از حیث ضرر و زیان».

این در حالی است که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به این بی نظمی ها در مورد اشخاص واجد حق برای تجدیدنظرخواهی پایان بخشیده و آن را نظام مند نموده است<sup>۱</sup>.

## ۲-۶-۲ اجرای حکم

حق تضییع شده هر شخصی زمانی احقاق می شود که مراحل دادرسی به صورت کامل و عادلانه طی شود و حکم صادر شده نسبت به محکوم علیه اجرا گردد برای این که پس از قطعی شدن حکم مانعی برای اجرای حکم حادث نشود و حکم صادر شده آن گونه که صادر شده است اجرا گردد، اجرای احکام نیز به موجب بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، بر عهده دادرای

<sup>۱</sup> مطابق ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جهات تجدیدنظرخواهی به شرح زیر است:

الف - ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه

ب - ادعای مخالف بودن رأی با قانون

پ - ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادر کننده رأی با وجود یکی از جهات رد دادرس

ت - ادعای عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی

تبصره - اگر تجدیدنظرخواهی به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آید، در صورت وجود جهت دیگر، به آن هم رسیدگی می شود.

تحت ریاست دادستان نهاده شده بود و در قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز این امر به عهده دادرسی می‌باشد. ماده ۴۸۴ چنین مقرر می‌دارد: «اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رییس قوه قضاییه تشخیص می‌دهد، در دادرسی عمومی عهده‌دار این وظیفه است.

تبصره ۱ - معاونت اجرای احکام کیفری، می‌تواند در صورت ضرورت دارای واحد یا واحدهای تخصصی برای اجرای احکام باشد.  
 تبصره ۲ - معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می‌تواند با تصویب رییس قوه قضاییه در زندان‌ها و یا مؤسسات کیفری مستقر شود. شیوه استقرار و اجرای وظایف آنها به موجب آیین نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رییس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.  
 تبصره ۳ - در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رییس دادگاه و در غیاب وی با دادرسی علی‌البدل است.  
 قبل از تصویب قانون حاضر، دو قانون اصلی بر نظام دادرسی کیفری ایران حکومت عمده داشتند. نخست قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و دیگری قانون تشکیل دادرسی و دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ که در سال ۱۳۸۱ مورد اصلاح مقنن قرار گرفته و اجرایی شد.

قبل از سال ۸۱ که دادرسی احیا نشده بود، اجرای احکام کیفری صرفاً به استناد مواد ۲۷۸ تا ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ صورت می‌پذیرفت. تا قبل از تشکیل دادرسی، اجرای احکام کیفری با دادگاه بدوی صادر کننده حکم بود. با احیای مجدد دادرسی در سال ۸۱، طبق بند (الف) ماده ۳ قانون تشکیل، اجرای احکام به دادرسی محول شد.<sup>۱</sup> ماده ۳۴ (اصلاحی ۶/۱۹/۱۳۸۷) آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل مقرر می‌نمود: «واحد اجرای احکام کیفری هر دادرسی با ریاست دادستان با معاون وی تشکیل می‌شود و به تعداد لازم دادپار، مدیر اجرا، متصدی دفتری و مأمور اجراء خواهد داشت».

لذا پس از احیای مجدد دادرسی، وظیفه‌ی اجرای احکام کیفری به دادرسی و در رأس آن دادستان محول شد. رویکرد نوینی که مقنن در بخش اجرای احکام کیفری در قانون مصوب ۱۳۹۲ داشته مربوط به تأسیس «معاونت اجرای احکام کیفری» می‌باشد که در قانون سابق مقرر نگردیده بود.

ماده ۳۴ آیین نامه ی فوق‌الذکر در ادامه مقرر می‌نمود: «در حوزه‌های قضایی بخش اجرای احکام کیفری با رییس حوزه قضایی با دادرسی علی‌البدل و اجرای احکام مدنی، تحت ریاست و نظارت رئیس دادگاه نخستین خواهد بود. همان‌طور که پیداست، برخلاف این آیین نامه، طبق قانون مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری در حوزه‌ی قضایی بخش با رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرسی علی‌البدل خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش می‌توان گفت، صرف نظر از این که متهم، تبرعه یا محکوم شود یک انسان است و باید رفتار با وی در تمام مراحل دادرسی و مقدمات آن منطبق با کرامت انسانی و شأن و منزلت یک انسان باشد. این نگاه جامعه‌را، ما در نظام حقوق اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌کنیم.

باید گفت، متهمین کیفری از جمله افراد جامعه هستند که به علت شکننده بودن وضعیت آنان از لحاظ حقوق شهروندی و حقوق مصرحه در قوانین کیفری، در یک تعقیب کیفری بسیار در معرض خطر پایمال شدن حقوقشان هستند. از آنجا که یک تعقیب کیفری بر مبنای دلایل موجود شکل می‌گیرد و مسئول پیگیری دعوای عمومی نیز دادستان است، از این طریق دادستان بسیار می‌تواند به حفظ حقوق متهم کمک کند.

<sup>۱</sup> ماده‌ی ۳۷ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل: «با اجرای قانون [قانون تشکیل]، ادامه اجرای احکام باقی مانده دادگاه‌های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضایی شهرستان با دادستان خواهد بود.»

توجیه این مطلب از یک طرف این است که دادستان باید یک مقام بی طرف باشد. در چند مقررہ ایران بیان شده که مقامات قضایی از جمله دادستان باید بی طرف باشند. اما بی طرفی دادستان به مثابه بی طرفی دادرس یا مأمور تحقیق نیست. علت این امر این است که دادستان خود طرف دعواست و فی الجمله نمی تواند بی طرف باشد. بی طرفی دادستان نسبت به متهم در مورد نگاه بی طرفانه به جمع آوری و ارائه دلایل له و علیه متهم مصداق پیدا می کند. توجیه دیگر برای رعایت حقوق متهم توسط دادستان این است که در یک دادرسی کیفری مطابق اصل پذیرفته شده تساوی سلاح ها می باشد. به عبارت دیگر دادستان مقامی است که به علت نفوذ و قدرت زیادی که دارد از امکانات بیشتری برای پیروزی در دعوی کیفری برخوردار است. به عنوان مثال دادستان در ایران بر مأموران تحقیق نفوذ دارد و طبیعتاً به دلایل و مستندات بیشتری می تواند دسترسی داشته باشد. بنابراین به عنوان یک مأمور اجرای عدالت شایسته است حق را با دلایل به دست آمده در مورد متهم به جا آورد. باید اضافه کرد در ایران، در مواردی به دادستان اجازه شده تا در مورد متهم اظهار نظر کند یا تصمیماتی را در مورد وی بگیرد. می توان گفت، در ایران، در جایی که دادستان کیفرخواست صادر می کند، به مثابه یک دادرس عمل می کند. مطابق قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان در صورتی کیفرخواست صادر می کند که در مورد مجرمیت متهم با نظر بازپرس موافق باشد، در غیر این صورت ممکن است معتقد به منع تعقیب باشد. بنابراین دادستان در اینجا یک ارزیابی از دلایل را در مرحله دادرسی و قبل از شروع محاکمه انجام می دهد که در نهایت در جریان پرونده کیفری مؤثر است. بنابراین در اینجا بی طرفی دادستان به بی طرفی دادرس نزدیک می شود.

#### منابع

۱. استفانی، گاستون و دیگران (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
۲. آخوندی، محمود (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری کاربردی، تهران: دوراندیشان
۳. خالقی، علی (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، تهران: شهردانش
۴. سلیمی، صادق؛ بخشی زاده اهری، امین (۱۳۹۳)، تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین سابق، انتشارات جاودانه
۵. موسوی مقدم، محمد (۱۳۹۳)، دادستان مداری، مجله الکترونیکی حقوق، قابل دسترس در :  
<http://magazine.shme.ir/۱۳۹۳/۱۲/۱۰>
۶. موسوی مقدم، محمد (۱۳۹۳)، کشف جرم، نشریه الکترونیکی حقوق، قابل دسترس در :  
<http://magazine.shme.ir/۱۳۹۳/۱۲/۱۰/۲۴>
۷. موسوی مقدم، محمد (۱۳۸۵)، «دادستان مداری»، نشریه پیام آموزش شماره ۲۰
۸. موسوی مقدم، محمد (۱۳۹۰)، حقوق شهروندی، تهران: انتشارات حقوق امروز
۹. نقره کار، محمد صالح (۱۳۹۱)، دادستان در ترازوی حقوق بشر و شهروندی، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل